

متن ترانه Am Ende von Berlin به همراه ترجمه

written by مرتضی غلام نژاد | اکتبر 18, 2016

Heimlich durch deine Straße

مخفیانه از میان خیابان تو عبور کردن

Morgens um halb vier

دم دمای صبح در ساعت ۳ : ۳۰ بامداد

Gedanken ziehen lautlos

فکر و خیال بی صدا مرا می کشد

?Und warum bist du nicht hier

و چرا تو اینجا حضور نداری ؟

Heimlich durch deine Straße

مخفیانه از میان خیابان تو عبور کردن

Morgens um halb vier

دم دمای صبح در ساعت ۳ : ۳۰ بامداد

Da oben brennt noch Licht

در آن بالا چراغ هنوز روشن است

?Und wer ist eigentlich bei dir

و چه کسی در واقع در کنار توست؟

An jeder Ecke da bist du

در هر گوشه کناری تو هستی

Unsichtbar und heilig

نامرئی و پاک مقدس

Und hörst mir wieder zu

و دوباره به من گوش میدهی

Sie wollen mich alle zerren

آنها می خواهند منرا به زور با خود بکشند و ببرند

Wollen mich reißen

می خواهند با حقه مرا پاره کنند

Wollen mich ziehen

می خواهند مرا بکشند

Doch ich bleib hier sitzen
با این وجود من اینجا نشسته ام

Hier am Ende von Berlin
اینجا در انتهای شهر برلین

Ein Moment ohne die Zeit
یک لحظه بدون زمان

Ein Lied ohne Gefühl
یک ترانه بدون احساس

Der Tag und dann das Licht
روز و سپس نور

Ich will wieder mal zu viel
من می خواهم دوباره (تو را) فروان (داشته باشم)

Was ist bloß aus dir geworden
چه چیزی در تو به تنهایی تغییر کرد؟

?Was ist los mit dir
چه اتفاقی برات افتاد؟

Ja wir waren Illusionen
اره ما توهمات بودیم

Nur ein Pakt auf Papier
فقط یک پیمان به روی کاغذ
Leise kleine Stimme
صدای آهسته و کوچک

Hier am Telefon
اینجا در تلفن

Du sagst du willst dich nur bedanken
تو گفتی من می خواهم تنها از خودم تشکر کنم.

Du bleibst monoton
تو کسل کننده بمان

An jeder Ecke da bist du
در هر گوشه کناری تو هستی

Unsichtbar und heilig
نامرئی و پاک^۱ مقدس

Und hörst mir wieder zu

و دوباره به من گوش میدهی

Sie wollen mich alle zerren

آنها می خواهند مرا به زور با خود بکشند و ببرند

Wollen mich reißen

می خواهند با حقه مرا پاره کنند

Wollen mich ziehen

می خواهند مرا بکشند

Doch ich bleib hier sitzen

با این وجود من اینجا نشسته ام

Hier am Ende von Berlin

اینجا در انتهای شهر برلین

Ein Moment ohne die Zeit

یک لحظه بدون زمان

Ein Lied ohne Gefühl

یک ترانه بدون احساس

Der Tag und dann das Licht

روز و سپس نور

Ich will wieder mal zu viel

من می خواهم دوباره (تو را) فروان (داشته باشم)

ترجمه : مرتضی غلام نژاد